



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۷/۲۲



رفعت حسینی

روشنفکران!!! انقلابی!!! افغانستان*

شماری از آنانی که سی چهل سال پیش در افغانستان می زیستند و از «آگاهان» تلقی می شدند و اکنون درکشوری دیگر بسر می برند، در برابر رخدادهای کنونی مگر تلخ و ناگوار در زندگی باشندگان افغانستان و آینده کودکان دران سرزمین، بی تفاوت شده اند وبابی میلی وخیلی خونسرد برخورد می کنند.

همانند سه آدمی که در گذشته در افغانستان نویسنده و شاعر و سخندان وعضو حزب خلق بودند و از رفاه اجتماعی بسود مردم و دادخواهی برای باشندگان افغانستان و جهان {نعره} های مستانه می کشیدند، و گلوپاره می کردند و رنگ چهره شان سرخ جگری می گشت وچندین شغل کوه پیکر از سوی حزب خلق بدان ها حوالت نیز شده بود، اکنون:

یک بزرگمرد، گاهی در سالونی، شبانگاهی، دران هنگامیکه گلبدین از پاکستان کابل می آید و دو رییس جمهور در افغانستان در یک زمان قد می افزانند، و طالبان مردم را نابود می سازند، برای چند تا افغان دیگر، پناهنده!، درباره {غزل در شعر پارسی!} سخن رانی می کند. واینکه قافیه وردیف در غزل چیست؟ ویک راز تاریخ هنر را نیز افشامی کند که: بروزن این غزل حافظ در همین قافیه بیدل نیز چندین غزل دارد.

و از غزل های هزاران و هزاران بار تکرار شده بیدل و رودکی و حافظ برمی خواند. غزل هاییکه از نهایت تکرار و تکرار مکرر، سخیف، دیگر (مبتدلِ مطمئن) و {یاوه موزون قافیه دار} شده اند وحتا گوش دادن باین غزل ها مانند رویدادی بی پی آمد می باشد. ودرخیال این [مرد بزرگ] هم نمی گردد که بیندیشد که از شعر پارسی و غزل آن، درین چند و چندین سده، هیچ گونه دردی از ناتوانی های تفکر فردی و اجتماعی افغانستان و تاجکستان و ایران مداوا نشده است.

وآن بزرگواردیگر، تا چند سال پیش که هنوز رمقی داشت یگان وقت تنها برای دلش شعری سرود ودریک سایت منتشر می کرد. ومقالاتی می نوشت چون: **بیرنگ هم رفت!** این "روشنگر!" نمی فهمد که آن محمدعادل بیرنگ کوهدامنی، حتا یک غزل جانانه و یک شعر نونازنین هم ندارد که خواند و به مفهوم والایی پی برد. بورس تحصیلی ایران هم بنابر ((ناعیاری)) خلیل الله خلیلی وسفیر ایران در کابل، در اواخر دهه چهل، برای عیار خراسان! بیرنگ کوهدامنی، چاره سازی! گردید.

این روشنگرانقلابی، درسالیان پسین، زمانی هم درنشست های سالروزهای تولد یامرگ جلال الدین رومی، آن هم درآلمان، سهم میگیرد و در زمینه زندگانی و مرگ جلال الدین، برای چند افغان پناهنده، بیانیه می دهد که درین مورد هزاران مقاله و صدها کتاب در ایران، حتا پیش از اسلامگرایی های آخر، منتشر شده اند. واین بیانیه، جفنگ مکرر و مکرر و مکرر شده می باشد.

ویک بزرگ مرد سومی که پرچمی بود ودرشعر وادب گذشته ع پارسی و بیدل خوانی و چپگرایی افغانی! و البته مارکسیزم افغانی! چندین پیرهن را در افغانستان کهنه کرده بود، کتابی پُربرگه در جرمنی منتشر نموده است درباره این بیت بیدل:

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

هیچ شکلی بی هیولا قابل صورت نشد آدمی هم پیش از آن کادم شود بوزینه بود

و مردم درمانده افغانستان را در تاق بالا گذارده است. با این کتابش خواسته است تفهیم نماید که حضرت! ابوالمعانی! میرزا! صاحب بیدل (رحمة الله علیه)، نه تنها معجزه بی! در شعر شرق و غرب! بود، دانشمند! دانشهای اجتماعی وزیست شناس! وروانشناس! نیز می باشد.

درین کتاب، که من آنرا مرور نموده ام، شرح های فصل دار با حاشیه ها از نقل قول های منتشر شده برین شعر بیدل، با درج نمودن نبشته های باصطلاح مشهور افغانستان «بیدل شناسان!!» هندی و افغان، اما همه فن حریف، در پیرامون «جهان بینی» بیدل، آمده است.

این بیت بیدل را، بایسته است نگاشته شود، که داکتر غنی هندی درجایی از کتابش «شرح احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل» که میر محمد آصف انصاری برگردان نموده و در ۱۳۵۱ در پوهنتون کابل چاپ گردیده است، نیز تذکر داده و اندیشه اش را بران، مگر کوتاه، نبشته است. وهم غفور غلام و صدرالدین عینی از تاجکستان و صلاح الدین سلجوقی در نقد بیدل، بآن پرداخته اند. و در عرس های بیدل، همیشه، از زمان امیر حبیب الله سراج تا کنون در مورد آن وقت [تلف] می نمایند.

آیا دستاوردها و ژوهرش های دانشوران دنیای متمدن و مترقی درباره آدم و یا انسان و رشد و به تدریج کامل شدنش در درازای سده های فراوان، و سیر تکامل و رشد روانی و خیالها و بهتر شدن اندیشیدنش، برای ما در سرزمین فرسوده و فرتوتی که داشتیم و داریم، بسنده نیست که درین زمینه مشخص، بر مبنای دانش بیندیشیم؟

مگر بجای آن، یک بیت بسیار سطحی و عادی بیدل را معادله و معما میسازند و یکصد و چند سالست که بران مناقشه بی نتیجه مینمایند و حتا کتاب می نویسند؟ بیتی را که دران بجز وزن شعر خلیل ابن احمد عربی هیچگونه زیبایی شعری و شیوه بیان مبتکرانه ندارد. و شکل و هیولا، بهیچوجهی، موضوعی گسترده در فلسفه نمیباشد.

درین بیت بیدل هیچگونه اندیشه و دریچه دید والا متبارز نمی باشد. و اگر یک انسان (نورمال) همانند بیدل، که از دانشهای پیشرفته امروزی مایه بی نداشت، بسراید که آدم، پیش از «انسان» شدن، بوزینه بود و یا بگوید بوزینه نبود، چی دردی از بیماریهای شیوه اندیشیدن ما را چاره و مداوا می نماید؟

آیا این بیت معمولی یک پدیده «تفکر» کمیاب، مگر گزیده و شایان دقت، در دنیای دانش بشر است؟ که بایست آنرا حلاجی و تفسیر نمود؟ و اینسان بران پیچید؟ و راه حل جستجو نمود و بدنیای درایت و فهم انسانی پیشکش کرد؟ و برای توجیه آن در عرس های بیدل بران پیچید و «کتاب افغانی!» نوشت؟

و آیا ارزشمندی بیت بوزینه بیدل هم طراز تیوری نسبیت و اندیشه های فنی در پیرامون ژرفنای دریاها و بلندای کوه هاست؟

و بار دگر تاکید می نمایم که فقط هیولا و شکل و صورت درین شعر بیدل نمیتوانند باین بیت خیلی ها بسیط، و یکرویه و بی استر، رنگ و ژرفنای فلسفی بدهند.

*** - منظور از این سه روشنگر انقلابی افغانستان، داکتر اسدالله حبیب، لطیف ناظمی و حمیدروغ اند.**